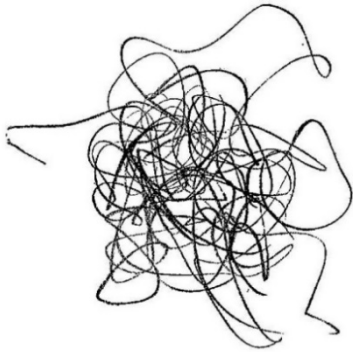


تاریخ طبیعی نامتناهی

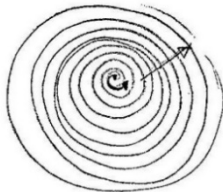
پل کله

تاریخ طبیعی نامتناهی پل کله

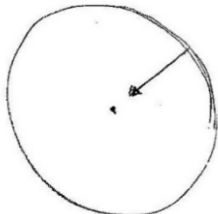
کیهان-آشوب



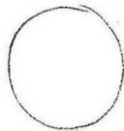
آشوبناک



کیهانی (مارپیچ)



کیهانی (پیشرفته)



کیهانی غیرپیشرفته
(توده‌ی کیهانی، غیرمارپیچ)

آشوب

کیهان

بی‌نظمی

نظم

آشوب به منزله‌ی آنتی‌تری نه آشوب کامل و محض، بلکه مفهومی است با تعیین محلی که با مفهوم کیهان در ارتباط است. آشوب محض را هرگز نمی‌توان با هیچ مقیاسی سنجید، بلکه تا ابد بی‌مقیاس و سنجش‌ناپذیر باقی خواهد ماند. آشوب محض می‌تواند بسته به سلطه‌ی اراده یا فقدان‌اش، سلطه‌ی اراده کردن یا اراده‌نکردن، هیچ باشد یا چیزی خفته، مرگ یا تولد.

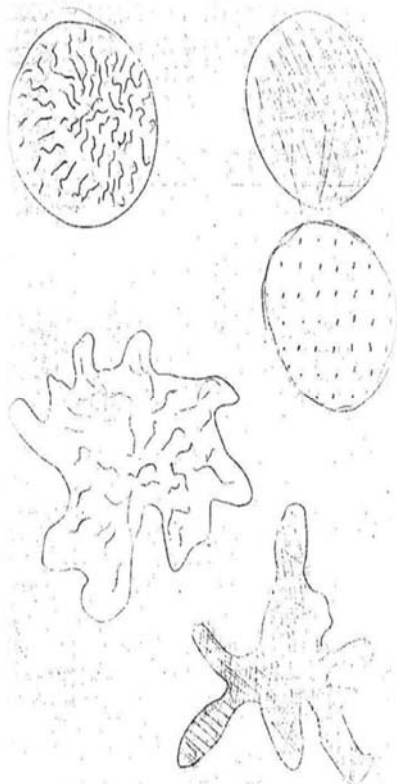
آنتی‌تری

واقعی

کیهان

آشوب

آشوب



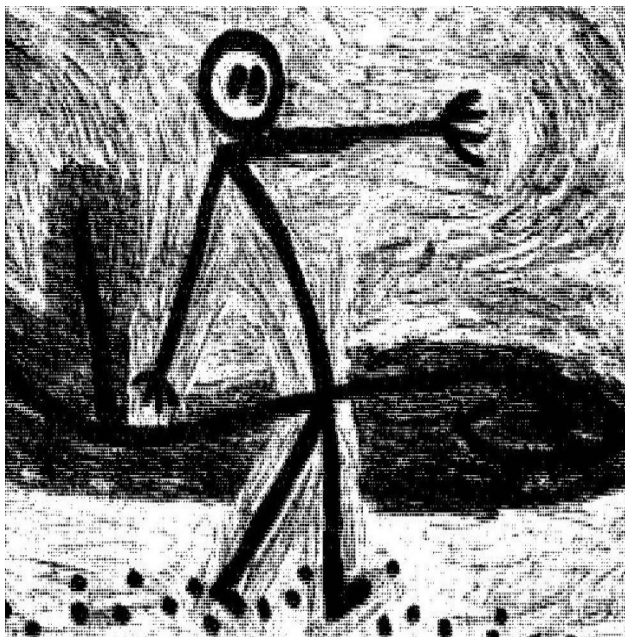
نماد تصویری این «نامفهوم» نقطه‌ای است که به‌واقع یک نقطه یا نقطه‌ای ریاضیاتی نیست. چیز هیچ‌جا موجود یا هیچ‌جایی موجود مفهوم غیرمفهومی رهایی از تقابل است. چنانچه آن را بر حسب امر درک‌پذیر بیان کنیم (مثل ترسیم، ترازنامه‌ای از آشوب)، آن‌گاه به مفهوم خاکستری می‌رسیم، به نقطه‌ی سرنوشت‌سازِ بین به‌وجود-آمدن و در-گذشتن: نقطه‌ی خاکستری. این نقطه از آن‌رو خاکستری‌ست که نه سفید است نه سیاه، یا بدین‌خاطر که هم‌زمان هم سفید است هم سیاه.

خاکستری‌ست چون نه بالاست نه پایین، یا چون هم بالاست هم پایین. خاکستری‌ست چون نه گرم است نه سرد؛ خاکستری‌ست چون نقطه‌ای بدون بُعد است، نقطه‌ای بین بُعدها.

دقیقه‌ی کیهان‌زایی نزدیک است. استقرار یک نقطه در آشوب،^۱ نقطه‌ای اصولاً متراکم که فقط می‌تواند خاکستری باشد، خصلتِ هم‌مرکزی متعلق به امر ازلی را به این نقطه می‌بخشد. نظمی که اینگونه خلق شده از همه‌سو از آن نقطه ساطع می‌شود.^۲

وقتی اهمیت مرکزی به یک نقطه داده می‌شود: این است دقیقه‌ی کیهان‌زایی. ایده‌ی هر نوع آغاز (مثلاً تولیدمثل)، یا بهتر از آن، مفهوم تخم، به همین رویداد ربط دارد.

کُل در کناره‌نماهای پُررنگ، و در میانه، آدمِ زمینی



همه‌چیز (جهان) طبیعتی پویا دارد؛ مسائل ایستا تنها در بخش‌هایی مشخص از عالم ظاهر می‌شوند، یعنی در «عمارت‌ها»، روی پوسته‌ی اجسام کیهانی متعدد. وجود متزلزل ما روی پوسته‌ی بیرونی زمین نباید مانع از چنین تشخیصی شود. زیرا می‌دانیم که همه‌چیز به معنای اکید کلمه انرژی پتانسیلی دارد که به سمت مرکز زمین هدایت می‌شود. چنانچه چشم‌انداز خود را به ابعاد میکروسکوپی کاهش دهیم، یک‌بار دیگر به عرصه‌ی امر پویا، به تخم و سلول وارد می‌شویم. پس یک پویایی

ماکروسکوپی و یک پویایی میکروسکوپی وجود دارد. در میانه‌ی آن‌ها استثنای ایستا قرار می‌گیرد: ^۳ وجود انسانی ما و فرم‌هایش. به بیان دیگر، «ما» - اپیزودی درون کل، اپیزودی تابع ضرورت اکید و الزام‌آور. ما به انقیاد شاقول درآمدیم، به انقیاد الزامی که در جهت‌هایی رو به سوی تخم و مرگ خُرد می‌شود. این است لزوم ایستای هستی زمینی ما.

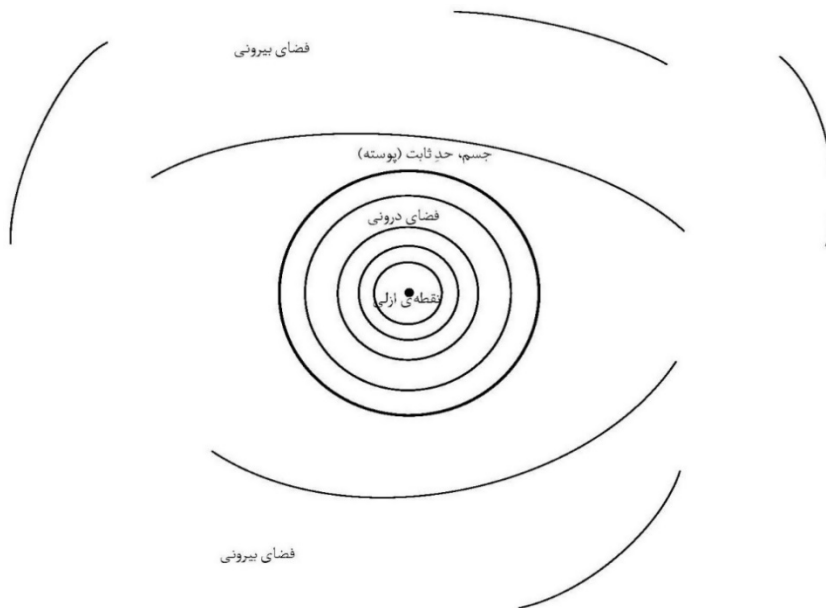


The Fruit, oil on jute, 1932

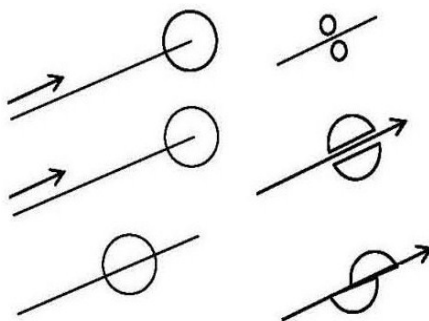
«از تخم» — فضایی-جسمانی

بخش‌ها:

- ۱) سلول ازلی که به واسطه‌ی لقاح (تخلیه‌ی تنش با یک مکمل) و رشد به حرکت درآمد.
 - ۲) فضای درونی (در تخم، که به زرده و سفیده شکسته شده).
 - ۳) حد چیز-مفهوم (پوسته)، بدن.
 - ۴) فضای پیرامون (فضای بیرونی).
- کل: فضایی-جسمانی-فضایی.^۴



زایش آغازین فرم



وقتی فرمی خطی با فرمی صفحه‌مانند و مسطح ترکیب می‌شود بخش خطی خصلتی آشکارا فعال و بخش مسطح برعکس خصلتی منفعل به خود می‌گیرد. چنانچه این امر به نخستین زایش فرم بازگردانده شود، به پدیده‌ی تقسیم سلولی منجر می‌شود. همین فرایند را اگر فرایندی تولیدی فرض کنیم، معادل رشد خواهد بود، و اگر آن را مخرب در نظر بگیریم، هم‌معنای مرگ خواهد شد. و اگر این فرایند را به‌شکلی انتزاعی یا مجزا از زندگی در نظر بگیریم، آنگاه رویدادهای تصویری را باید بر حسب ظرفیت تولیدی‌شان ارزیابی کرد.

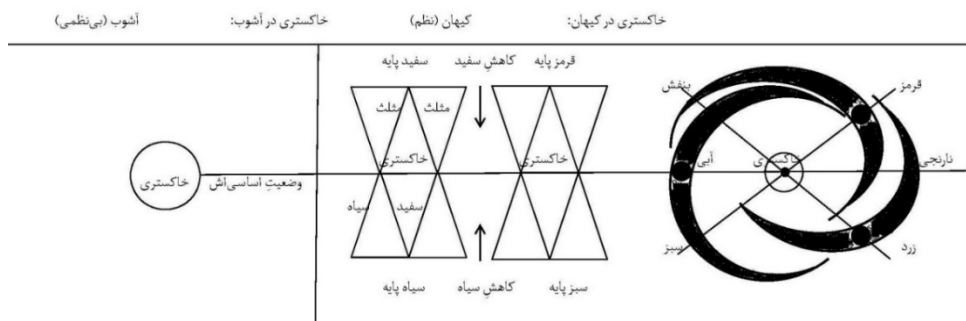
بخش فعال، یعنی خط، می‌تواند با نیروی محرکش دو چیز را به انجام برساند: یا فرم را به دو بخش تقسیم کند، یا پیش‌تر برود و به یک جابه‌جایی بیانجامد.

۱) **نظم طبیعی:** مفهوم اشراق در طبیعت (فرم روشن).
 اوج [کرشندو] و فرود [دیمینوندو] تدریجی سامان‌نیافته‌ی طبیعی. بی‌شمار تُن ظریف بین سفید و سیاه. هم‌آمیزی طبیعی تونالیت‌های روشن و تاریک، لرزانشی [ویبراتوا] بین روشن و تاریک. تقابل‌ها میان یکدیگر سر برمی‌آورند (فرم روشن). غنای سایه تنها در حرکت ممکن می‌شود. برای دقیق‌تر شدن باید فقیرتر شوید.

۲) **نظم مصنوعی:** زیردسته‌ی تحلیلی برای سنجش پذیرکردن روشنایی و تاریکی. زیردسته‌ی حرکت روشن‌تاریک در میزان مخلوط تُنی تنظیم‌شده. درجات میانی این میزان برای فهم‌پذیر شدن و سنجش‌پذیر شدن به خطوط عرضی نیاز دارند. پایان‌بندی‌ها با آکورد خاص خود جدا می‌مانند. «خصیصه‌ی صلح‌آمیز سازش‌کاری»

آشوب، بی‌نظمی / کیهان، نظم:

نظم طبیعی - نظم مصنوعی



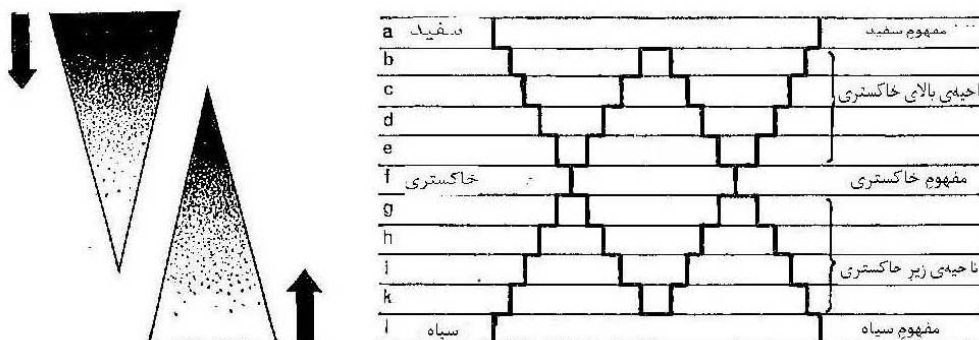
منطقاً با آشوب شروع می‌کنم، که طبیعی‌ترین است. و خیال‌ام راحت است چون در آغاز چه‌بسا خودم هم آشوب باشم.

آشوب یک وضعیت نظم‌نیافته از چیزهاست، یک آشفتگی. از نظرگاهی «کیهان‌زایانه»، آشوب یک وضعیت اسطوره‌ای ازلی از جهان است که کیهان نظم‌یافته از دل‌اش توسعه می‌یابد؛ اندک‌اندک یا ناگهان، خودبه‌خود یا به دست یک آفرینشگر.

حرکت طبیعی از سفید به سوی سیاه^۵ نه تنظیم‌نشده، که مفصل‌بندی‌نشده است. این حرکت به‌واسطه‌ی قیاس با آشوب تنظیم می‌شود، که در آن روشنایی و تاریکی هنوز تقسیم‌نشده‌اند. این حرکت واجد نظم طبیعی جریانی ناگسسته از یک قطب به قطب دیگر است.

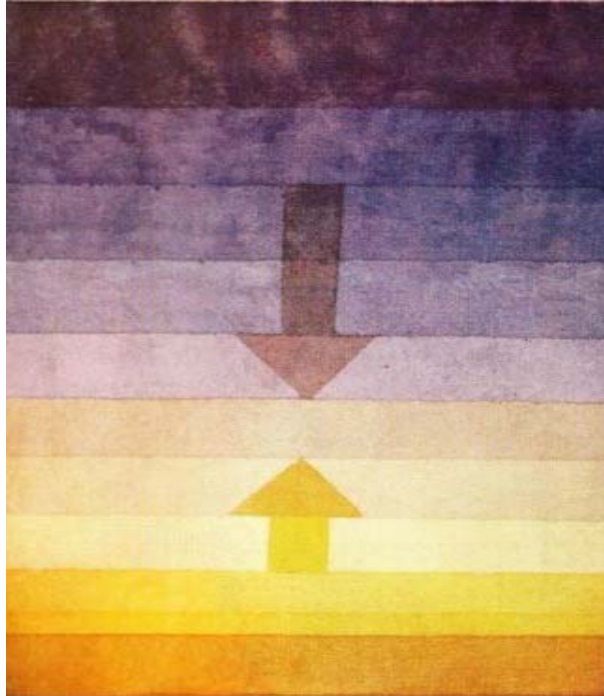
این حرکت یا توزیع تنش بی‌نهایت ظریف است. ذرات ریز به‌ندرت می‌توانند از هم تمیز داده شوند. امکان ندارد این حرکت بتواند جهت معینی به خود بگیرد. موقعیت مکانی این حرکت را نمی‌توان به‌صراحت تثبیت کرد، چون سیلان، جریان ظریف، به‌آرامی ولی به‌یقین، قطعیت را با خود می‌برد و دورش می‌کند.

نظم طبیعی در کیهان: یعنی توازن طبیعی طبیعت. ناحیه‌ی جزئی طیف بین‌روشنی تا تاریکی بین قطب‌های سفید و سیاه بالا و پایین می‌رود. در طبیعت بی‌شک سفید است که می‌تواند مدعی ازلی‌ترین فعالیت طبیعت شود. سفید موجود در طبیعت خود روشنایی است. در ابتدا، مقاومت مرده است و کل بدون حرکت یا زندگی است. باید سیاه را برای مبارزه علیه قدرت بی‌فرم روشنایی بازآوریم و فراخوانیم. از این‌روست که انرژی‌های تهاجمی و تدافعی را با هم یا به‌نوبت به کار می‌بندیم. یک توازن زنده بین دو قطب - این است وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر ما. نفوذ طبیعت براساس سیاه و سفید.^۶ مفهومی تضادهای متوازن.

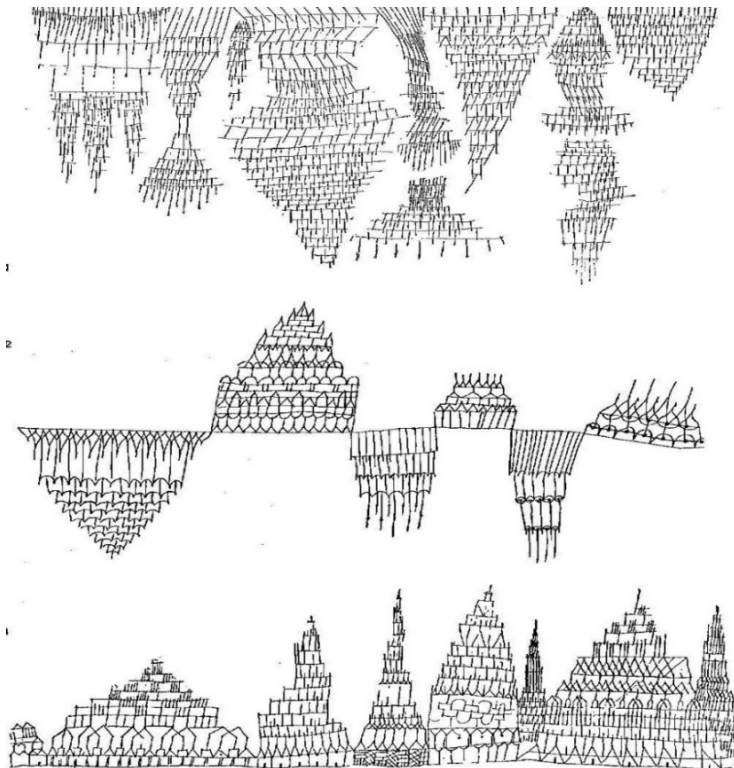


نظم مصنوعی: فقیر، اما واضح‌تر و فهم‌پذیرتر. مفصل‌بندی حرکت از روشنایی به تاریکی در گذارهای سنجش‌پذیر از یک قطب به قطب دیگر.

در میزان سایه‌روشن‌های تئوی ابتدا و فور تونالیت‌های بین دو قطب نظیرمان را به خود جلب می‌کند. با صعود از پایین به سمت منبع نور، افزایش شدت و پهنای بی‌سابقه‌ی بین قطب‌ها را حس می‌کنیم. آن پایین، غرش زیرزمینی تاریک، در میانه، نیم‌سایه‌ی زیر آب، و آن بالا، هیس‌هیس درخشان‌ترین درخشش. درجات میانی بر حسب میزان ممکن است با وزن یا ارزیابی انتقادی تمیز داده شوند. وظیفه‌ی عملی این است: تثبیت آن‌ها در میزان با مخلوط‌کردن یا صیقل دادن‌شان.



Separation in the Evening, Water color, 1922



نمونه‌های سنجش مصنوعی افزایش یا کاهش^۷

سنجش طبیعی و مصنوعی

سنجش طبیعی

افزایش و کاهش بین شان،
نقطه‌ی اوج.



افزایش یا کاهش



سنجش مصنوعی

افزایش یا کاهش



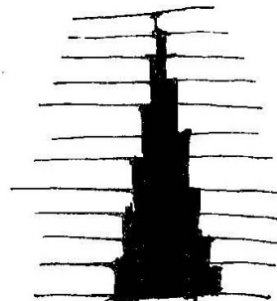
افزایش و کاهش همزمان



افزایش یا کاهش

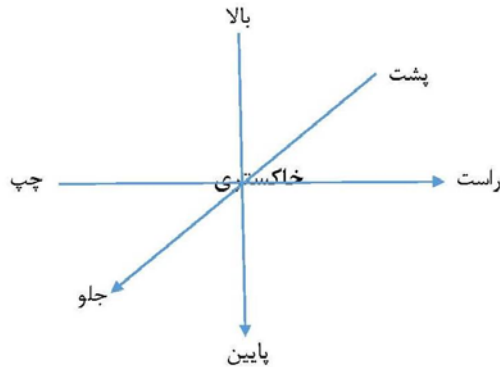


اوج یا فرود تدریجی بین قطب‌های سفید و سیاه که با
تمپوی تندشده به بالا و پایین زور می‌زنند یا با تمپوی
کندشده روی میزان کوچک و بزرگ می‌شوند

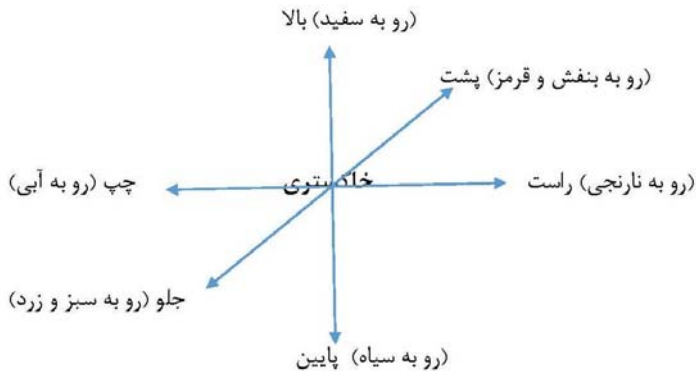


تحشیه‌ی مترجم انگلیسی:

۱. کله جایی می‌نویسد: «نقطه‌ای در آشوب: نقطه‌ی خاکستری به‌محض استقرار به سمت گستره‌ی نظم می‌جهد».



۲. ایده‌ی سرآغاز، زایش: سلول ازلی، که با لقاح (تخلیه‌ی تنش با یک مکمل) و رشد به حرکت افتاده. تحرک می‌تواند تأکیدی «فرمال» داشته باشد: این ممکن است در فرم بزرگ به معنی سکون باشد و در فرم کوچک به معنی تحرک. یا تأکید ممکن است بر «مقدار» باشد: آنگاه یک فرم بزرگتر متحرک داریم یا فرم کوچکتر ساکن درونش (در معنای پر کردن). یا هر دو در یک سنتز (جزء و کل)؛ آنگاه هر دو فرم بزرگ و کوچک متحرک‌اند.



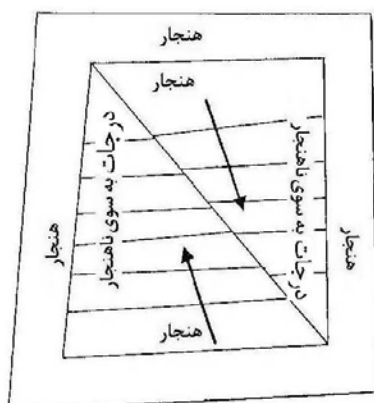
۳. کله اضافه کرد: «... ولی نباید به خاطر دچار شدن به آسیبی مهلک نادیده انگاشته شود». معکوس تصویرِ ساختارِ طبیعی انسان خطر «آسیب مهلک» را به عنوان عارضه‌ای جانبی تولید می‌کند.

۴. یعنی: بدنی فضایی در فضا.

۵. از قرمز به سبز در نمونه‌ی دوم

۶. در «نظم طبیعی» سفید و سیاه قطب‌های مخالف‌اند. به‌علاوه می‌توان گفت که نوکِ پایه‌ی سیاه (تیره‌شدن) درون پایه‌ی سفید (منبع نور) کش می‌آید و برعکس. روشنایی (بیشترین درخشش) و تاریکی در معرض جابه‌جاییِ پیوسته در طبیعت است: ریتم شب و روز، نظم و نفوذ متقابل‌شان از سنخِ طبیعی است.

در «نظم مصنوعی» درجات مختلف سیاه و سفید (از تاریکی تا شدیدترین درخشش یا برعکس) برای افزایش یا کاهش‌شان در سیاه و سفید تحلیل می‌شوند. اندازه‌ی فواصل یکی است اما وزنشان فرق دارد: درخشان = سبک‌تر، تاریک = سنگین‌تر. میزان توانالیه‌های روشن-تاریک را به‌طور مصنوعی تقسیم می‌کند تا آن‌ها را سنجش‌پذیر کند. سنجش مصنوعی مقادیر عددی دقیق را به درجات نسبت می‌دهد و از این‌رو روشی سنتزی برای نشان‌دادن میزان سایه‌روشنی‌های تَن به دست می‌دهد.



حرکت و یاد حرکت به منزله‌ی فرایند تعدیل بین متضادها

۷. شکل [۱] پایه روی رأس: باران، خودکارو-جوهر، ۱۹۲۷؛ شکل [۲] پایه در وسط: پاکوها کنار آب، خودکارو-جوهر، ۱۹۲۷، تغییر ریتمی: افزایش و کاهش روی یک پایه؛ شکل [۳] پایه در زیر: بخشی از طراحی خودکارو-جوهر: شهر کلیسهای جامع، ۱۹۲۷.

ترجمه‌ی زهره اکسیری

منبع:

Paul Klee, *The Thinking Eye*. Trans. Lund Humphries. London: Lund Humphries Publishers Ltd., 1961.